

ماهیت اندیشه و دانش سیاسی مسلمانان

چکیده: در این پژوهش، دیدگاه‌های مطرح در زمینه ماهیت دانش سیاسی مسلمانان بررسی و نقد شده است. دیدگاه شرق‌شناسانه بر تداوم اندیشه ایرانشهری، فلسفه یونانی و حقوق روم در سیاست‌نامه‌ها، فلسفه سیاسی و فقه سیاسی مسلمانان تأکید دارد. این سه نیز در شکل اولیه خود نمودند و به زوال گراییدند؛ به گونه‌ای که اکنون در شرایط امتناع اندیشه سیاسی قرار داریم. دیدگاه سنتی با اعتقاد به برتری و مرجعیت متقدمان، بر تداوم سنت در حوزه تمدن اسلام تأکید می‌نماید. روش تحلیل گفتمان، تداوم اندیشه را نفی کرده، به اثبات اصالت اندیشه سیاسی مسلمانان در دوران‌های مختلف می‌پردازد. این الگو، رشد و گسترش شاخه‌های دانش در اندیشه و جامعه اسلامی را از مسئله اعمال قدرت تفکیک‌پذیر نمی‌داند و معتقد است، دانش سیاسی مسلمانان همراه استقرار ساز و کارهای قدرت تکوین یافته است. پس از نقد و بررسی الگوهای فوق، الگوی ترکیبی که ترکیبی از الگوهای گسست و تداوم است، مورد پذیرش قرار گرفته است. این الگو براساس نظریه هرمنوتیک مدرن و به‌ویژه هرمنوتیک فلسفی گادامر قرار دارد که علی‌رغم تاریخ‌مندی و نسبیّت فهم در دوران مختلف، به معنای مرکزی و واحدی برای متن اعتقاد دارد. کلید واژه‌ها: شرق‌شناسی، گفتمان، هرمنوتیک، فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی، دانش.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه، کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی.

امروزه مطالب و مقالات فراوانی در باب اندیشه سیاسی در اسلام ارائه می‌شود. نشر این آثار نسبت به گذشته و حتی نسبت به ده سال قبل بسیار بیشتر شده است. این مسئله هر علتی داشته باشد، خوش‌یمن و مبارک است؛ چرا که تحقیق و مطالعه در باب مفاهیم اندیشه سیاسی، به عنای این مباحث و سریان بیشتر آنها در جامعه یاری می‌رساند و در نتیجه آگاهی و شعور سیاسی و اجتماعی شهروندان بیشتر خواهد شد. با این حال این مکتوبات به رغم کثرتی که دارند، چندان از محتوایی غنی برخوردار نیستند. مشکل اغلب این آثار، فقدان روش مناسب و در نتیجه فقدان انسجام کافی مطالب است. در بخش دیگری از این مکتوبات نیز نوعی سردرگمی یا از این شاخه به آن شاخه پریدن را می‌توان ملاحظه کرد. گاهی مشخص نیست نویسنده چه رویکردی را برای ارائه مطالب خویش برگزیده است و برای چه زمانه‌ای سخن می‌گوید. به عبارت بهتر، متوجه تمایزات اندیشگی و ظرافت‌های نهفته در آن نیست. برای مثال، برای حل مشکلی که اکنون وجود دارد به آرای فارابی استناد می‌شود؛ بی‌آنکه معین شود فارابی به چه گرایش اندیشگی تعلق داشته و برای حل چه قسمتی از مشکل بایستی بدان روی آورد و یا اینکه به راستی اندیشه افلاطون و ارسطو در حل چه نوع مسائلی به کار می‌آیند. آیا می‌توان راهکارهای اجرای عدالت اجتماعی را در جامعه کنونی به صورت کامل در کتاب سیاست ارسطو جست، یا اینکه در کنار استفاده از این متون، اقتضائات خاص جامعه کنونی را نیز بایستی در نظر گرفت و در کاربرد این مباحث، درجات و سطوح متفاوتی مطرح است که باید آنها را از یکدیگر باز شناخت. فقدان شناخت و درک صحیح از روش‌ها، مکاتب، گرایش و مبانی اندیشه، سبب اصلی عدم استفاده درست از میراث سیاسی برجای مانده از گذشته است که راه حل آن نیز در گرو فهم و شناخت جایگاهی است که اکنون در دانش داریم.

به نظر می‌رسد علت بسیاری از سردرگمی‌ها و مطالب بیهوده‌ای که در نوشته‌های سیاسی امروزین ما وجود دارد، این نکته است که نسل امروز دقیقاً نمی‌داند دانش سیاسی اسلامی - ایرانی ما چه تحولاتی را پشت سر گذاشته و اکنون در چه نقطه‌ای قرار دارد. آیا رو به صعود و پیشرفت است، یا زوال و توقف؟ آیا اندیشه اسلامی



یکنواخت و یکدست بوده یا روش‌ها و رویکردهای متفاوتی را بر می‌تابد؟... دانستن همه این موارد باعث می‌شود تا فردی که در این باب قلم می‌زند بتواند با آگاهی بیشتری به تبیین اندیشه‌های سیاسی بپردازد و از هر روش و رویکردی برای پیشبرد پژوهش و نگارش بهره نبرد.

نوشته حاضر با هدف روشن کردن بخشی از این ابهامات، به برخی از مشهورترین دیدگاه‌هایی که تاکنون در زمینه ماهیت اندیشه و دانش سیاسی مسلمانان مطرح شده است، اشاره می‌کند و به اجمال به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد و در پایان دیدگاه برگزیده خود را ارائه می‌نماید.

شرق‌شناسی

دیدگاه نخست به شرق‌شناسی مشهور است و منظور از آن، پژوهش‌های متکی بر مبانی معرفتی و فلسفی غرب است که توسط شرق‌شناسان و محققان مسلمان ملتزم به مبانی آنان انجام شده است. مستشرق با نگاه تاریخی و کل‌نگرانه، فلسفه سیاسی مسلمانان را نه به عنوان جزئی از دانش سیاسی منبعث از فرهنگ اسلامی، بلکه ادامه تحریف‌شده و آشفته فلسفه سیاسی یونان می‌بیند. سیاست‌نامه‌های اسلامی را حاشیه‌ای بر حکمت و اندرزنامه‌های باستانی ایران و فقه سیاسی مسلمانان را در پیوند با عرف سیاسی و قوانین رومی بررسی می‌کند.^۱

از آنجا که در این دیدگاه اندیشه سیاسی دوران اسلامی به منابع قبل از آن ارجاع داده می‌شود، این دیدگاه الگوی تداوم و استمرار دانش نیز نامیده شده است. نظریه پرداز اصلی این دیدگاه، اروین روزنتال است. اعتقاد او بر این است که تعالیم اسلامی و مسلمانان از نوعی انسجام و ثبات برخوردار است و می‌تواند دانش‌های دیگر را نیز جذب نموده و با اصول اسلامی خود تطبیق دهند. به این جهت تمدن اسلام در دوران میانه، علاوه بر شریعت یا وحی، از سه منبع دیگر نیز متأثر بود؛ یعنی ادبیات و فرهنگ ایران باستان، یونان و فلسفه یونانی و حقوق روم و یهود. انطباق و یا سازگاری این منابع با اندیشه اسلامی و وحی به طرق متفاوتی صورت می‌گرفت که نتیجه آن شکل‌گیری سه شاخه علمی است:

۱. شریعت‌نامه‌نویسی (تئوری خلافت) که بیشتر متأثر از قواعد حقوقی روم

باستان است و نظام خاصی را مبتنی بر اندیشهٔ خلافت طراحی می‌کند. محتوای این نظریه فقهی است و تئوری پرداز حکومت هستند. از نمونه‌های آن آثار ماوردی، غزالی، ابن جماعه و ابن تیمیه می‌باشد.

۲. آیین پادشاهان که متأثر از ادبیات و فرهنگ ایران باستان است و سعی در تبیین فن و هنر حکمرانی دارند؛ مانند ابن مقفع، جاحظ و خواجه نظام الملک طوسی.

۳. فلسفه سیاسی که متأثر از یونان باستان است و سعی در ترکیب اندیشه و فرهنگ یونانی با فرهنگ ایران اسلامی دارد. این فلاسفه از سویی می‌کوشند فلسفهٔ سیاسی عقل‌گرای افلاطون و ارسطو را با تئوری خلافت مبتنی بر شرع مسلمانان سازگار نمایند و از سویی همچون فلسفهٔ یونان باستان، صرفاً به عقل تکیه نمی‌کنند و از سوی شریعت اسلام مشروط و محدود شده‌اند. فلسفهٔ سیاسی مسلمانان، همچنین یک دانش مستقل نیست و جزئی از فلسفهٔ عمومی مسلمانان است. بنابراین همچون فلسفهٔ عمومی تنها یک سرچشمه دارد و به یونان باستان بر می‌گردد.

پس از روزنتال، این الگو از سوی اشخاصی به کار گرفته شده است. برای مثال خانم لمبتون بحث شریعت‌نامه‌نویسی را بسط داده است و به‌ویژه بر مسئلهٔ اجماع و عمل صحابه نزد اهل سنت تأکید ویژه‌ای می‌نماید که سبب اهمیت یافتن نظام سیاسی مبتنی بر نظریهٔ خلافت نزد آنها می‌شود. اما مهم‌تر از همه، دکتر سیدجواد طباطبایی است که الگوی تداوم را به خوبی شرح و بسط داده است. وی به‌ویژه بر شاخهٔ سیاست‌نامه‌نویسی تکیه نموده است و اعتقاد دارد اندیشمندان ایرانی دوران میانه در تداوم اندیشهٔ ایرانشهری قرار دارند. دکتر سیدجواد طباطبایی کتب بسیاری در این زمینه تألیف نموده است؛ از جمله درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران که در آن به مواردی چون اندیشهٔ سیاسی ایرانشهری در آثار خواجه نظام الملک طوسی پرداخته و به تحول اندیشهٔ سیاسی غزالی در عرصهٔ سیاست‌نامه‌نویسی اشاره نموده است. اندیشهٔ سیاسی امام فخر رازی، تأملی در انحطاط حکمت عملی در ایران، امتناع تأثیر اندیشهٔ سیاسی بر مبنای اندیشهٔ عرفانی، دریافت عرفانی اندیشهٔ سیاسی ایرانشهری و فضل الله بن روزبهانی خنجی از جمله مطالب مطرح شده در این کتاب است.

طباطبایی در این کتاب به چیستی ماهیت و طبیعت اندیشهٔ سیاسی در حوزهٔ تمدن ایران در دوران اسلامی می‌پردازد؛ پاسخی که برای این سؤال بر می‌گزیند نیز اسلوب

تحلیل گفتار است که در جهت توصیف ساختار و توضیح شیوه عملکرد عناصر و مفردات قوام‌دهنده گفتار سیاسی با تکیه بر انسجام درونی و خودبستگی آن است. از این حیث که اندیشه امری اصیل و قائم به ذات است، او اندیشه‌های سیاسی را به اعتبار نسبتشان با دوران‌های تاریخی به اندیشه‌های قدیم و جدید تقسیم می‌کند و معتقد است اندیشه‌های قدیم بیشتر از نوع فلسفه سیاسی و در دوران جدید، از نوع اندیشه‌های سیاسی‌اند. مجموع اندیشه سیاسی ایران به دوران قدیم تعلق دارد و قادر نیست طبیعت و ماهیت دوران جدید را مورد تفکر قرار دهد. به عبارتی «تجدد به معنای تفکر درباره طبیعت و ماهیت دوران جدید و درک مفهومی از آن، از اندیشه ما غایب است». او حتی معتقد است جنبش مشروطه خواهی ایران و انقلاب پس از آن نیز بیش از آنکه بر مبنای تفکر انجام شده باشد، بر پایه سست ایدئولوژی‌ها استقرار یافت.^۲

طباطبایی در این کتاب همان الگوی سه گانه روزنتال از دانش سیاسی مسلمانان را به کار می‌برد و معتقد است اندیشمندان مسلمان بیش از همه بر محور سیاست‌نامه‌نویسی حرکت می‌کردند. از آنجا که سیاست‌نامه‌نویسی در تداوم اندیشه ایرانشهری ایران است، می‌توان گفت آنچه تداوم و اصالت داشته است، همان اندیشه ایرانشهری است. کتاب دیگر طباطبایی زوال اندیشه سیاسی در ایران است. وی در این کتاب به سپیده‌دم و زایش اندیشه سیاسی و مباحثی چون «افلاطون و بنیادگذاری فلسفه سیاسی قدیم» و «ارسطو و پایان فلسفه سیاسی یونان» پرداخته است. در فصل دوم (نیمروز) اندیشه سیاسی فارابی، اخلاق مدنی مسکویه رازی و آرای ابوالحسن عامری تا ابوعلی سینا مطرح شده است. فصل سوم (شامگاه) از خواجه نصیر الدین طوسی و تدوین نظام حکمت عملی، جلال الدین دوانی و سقوط حکمت عملی در سیاست‌نامه‌نویسی، صدرالدین شیرازی و ملاحادی سبزواری مباحثی آمده است.

دکتر طباطبایی در این کتاب در صدد اثبات این نکته است که وجه غالب اندیشه سیاسی در ایران سیاست‌نامه‌نویسی بوده است. فلسفه سیاسی که در نیمروز خود در زمان ظهور اسلام از یونان به مسلمانان رسید و با فارابی پر و بال گرفت و با تلاش‌های مسکویه رازی به اوج رسید، دولت مستعجل بود و خیلی زود در دام شریعت‌نامه‌نویسی افتاد. شریعت‌نامه‌نویسی نیز به سمت سیاست‌نامه‌نویسی که پیش از آن در دوران ایران باستان رایج بود، تمایل یافت. لذا غالب کارها، از نوع سیاست‌نامه‌نویسی است و فلسفه سیاسی در

ایران زوال یافته است.^۳ وی در سال ۱۳۸۳ ویرایش جدیدی از کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران به عمل آورد و در آن به تفصیل به زایش اندیشه در یونان باستان پرداخت و نوشت: بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی، دوره‌ای از سنت دراز آهنگ فلسفه سیاسی است که در یونان آغاز شد و از مجرای بسط آن در فلسفه‌های سیاسی مسیحی، اسلامی و یهودی به شالوده‌ای برای تمدن‌های دوران قدیم، و پس از جنبشی نوزایش، برای دوران جدید در مغرب زمین تبدیل شد.^۴

وی در فصل نخست این کتاب بحث خود را چنین آغاز می‌کند:

فلسفه، یعنی اندیشه عقلانی ملتزم به ادیان و اسطوره‌ها را نخست، یونانیان تأسیس کردند و در واقع، تاریخ فلسفه - اعم از مسیحی، اسلامی و ... - به معنای دقیق کلمه، جز تاریخ بسط فلسفه یونان در میان اقوام دیگر نبوده است...^۵

به دنبال این بحث وی به آغاز فلسفه در یونان می‌پردازد و در فصلی دیگر نیز تاریخ ایران را از بامداد اسلام تا یورش مغولان بررسی می‌کند و به تحولاتی در تاریخ ایران اشاره می‌کند که سبب رو آوردن اندیشمندان مسلمان به تحلیل سیاست و قدرت بر مبنای روش عقل شد. از مهم‌ترین این بحران‌ها، بحران خلافت است که به‌ویژه بر اندیشه فارابی و گرایش او به تأسیس مدینه فاضله تأثیر نهاد. طباطبایی این بحران را با بحران دموکراسی آتن و تأثیر آن بر افلاطون مقایسه می‌کند که فارابی نیز همچون افلاطون چاره کار را در تأسیس نظامی فلسفی می‌بیند و همچون او رئیس مدینه را کسی می‌داند که حکمت و ریاست را توأمان داشته باشد و این فرد همان امام شیعی است که با الزامات عقلی فلسفی یونانی مورد تفسیر قرار گرفته است.^۶

صدرالدین شیرازی در وضعیتی قرار گرفته بود که می‌توانست به انحطاط یا تجدید حیات تمدن بینجامد و تجدید حیات فرهنگ ایران نیازمند دگرگونی ژرف در بنیادهای آن بود؛ صدرا می‌بایست درکی نو از دوره جدیدی که در غرب آغاز شده بود و نیز شناختی از وضعیت اندیشگی ایران می‌داشت، اما او چنین توانی نداشت. به اعتقاد طباطبایی گرچه با تکیه بر عرفان نظری عالمانه با همه نمودهای منحط صوفی‌گری و زاویه‌نشینی و شریعتمداری قشری به پیکار برخاست، اما روح زمانه را که «اندیشه فلسفی و خردی از بنیاد دگرگون می‌طلبید» را در نیافت و شالوده‌ای استوار برای نوزایش و دوران جدید تاریخ ایران زمین فراهم نیاورد.^۷

دکتر طباطبایی در کتابی دیگر به نام ابن خلدون و علوم اجتماعی (وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی) در صدد بیان این نکته است که در شرایط امتناع اندیشه سیاسی که ماهیت پیوند با سنت روشن نیست و مشکل مبانی مطرح است، کاربرد روش جامعه‌شناسی مشکل‌آفرین بوده، به ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه ختم خواهد شد. با این حال کوشش ابن خلدون در طرح مشکل اندیشه و عقلانیت و بحران آن در دوره اسلامی متأخر، اساسی است و تبیین آن می‌تواند بخشی اساسی از توضیح وضعیت امتناع و بن‌بست تجدد در ایران به شمار رود.^۸

طباطبایی در کتاب دیگری با عنوان دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، سه دوره جدید برای تاریخ ایران ترسیم می‌کند: دوره گذار، دوره مکتب تبریز و دوره پس از مشروطه. او معتقد است هر چند در این دوران‌ها تلاش‌هایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود صورت گرفته است اما ما همچنان در وضعیت انحطاط به سر می‌بریم؛ زیرا به اندیشه جدیدی دست نیافته‌ایم و همواره در حال زوال بوده‌ایم. به نظر وی تنها راه ممکن، خروج از سنت است. نمی‌توان پای در سنت داشت و به نوآوری در اندیشه دست یافت. نسبت به روش شرق‌شناسی انتقادات بسیاری وارد شده است. برخی خود روش‌ها را زیر سؤال برده‌اند و برخی به جوهی از آن نقد وارد کرده‌اند. این نقدها بر اندیشه دکتر طباطبایی نیز وارد شده است. اما برخی نقدهایی که اندیشه روزنتال را هدف گرفته‌اند، در ادامه اشاره می‌شود.

ضعف عمده تحقیقات شرق‌شناسانه این است که خودنگری آنها از خود نبوده و نقد آنها نقد درون نیست؛ بلکه مقوله‌ای است برآمده از بینش خودنگر تجدد اروپایی که از جایی خارج از فکر سیاسی دوره میانه و از بیرون به این فکر و سنت تحمیل شده است. از آن روی که مصالح این خودنگری، تماماً از غرب آمده، ممکن است که سنت بر ساخته از این روش نیز، سنتی مصنوع، مبدل و غیراصیل بوده و خودآگاهی و توانمندی آن در تدوین تاریخ خود، چونان نقشی بر خیال باشد. روش شرق‌شناسی به لحاظ معرفت‌شناسی، بیرون از سنت دوره میانه قرار گرفته و دانش سیاسی این را به اعتبار غیریت‌سازی که متغایر با دوران جدید غرب است، اما بر مبنای تجدد اروپایی، ارزیابی می‌کند.^۹

به طور خلاصه از آنجا که شرق‌شناسی با توجه به تجدد اروپایی و از نگاهی بیرون از سنت ایرانی و اسلامی، مسئله را می‌نگرد، نمی‌تواند پاسخ درستی به مسائل

سنت ما بدهد و غیراصیل است. از طرفی شرق‌شناسی، مؤلف و اثر او را از زمینه‌های زبانی و مشترکات اعتقادی مخاطبان و خوانندگان خود جدا می‌کند و به بازپرداخت سطحی و حاشیه‌گونه از سیاست‌نامه‌ها در تداوم اندیشه‌ی ایرانشهری می‌پردازد و آنها را در حد ترجمه‌های بی‌تذکر و غیرابتنکاری نظریه‌شاهی آرمانی باستان تنزل می‌دهد. این نوع تحقیقات (شرق‌شناسی) بر ویژگی‌های صوری سیاست‌نامه‌های اسلامی توقف می‌کند و از تعمق بر مبانی آنها باز می‌ماند؛ در حالی که سیاست‌نامه‌های دوره میانه فاقد صبغه‌ی استدلالی متفاوت از متون استدلالی فقه و فلسفه‌ی سیاسی‌اند و تنها مجموعه‌ای کسکول‌وار از نصایح و حکایات با استناد به تمثیلات و مشهورات می‌باشد و هیچ بحث خاصی از خلافت در آنها دیده نمی‌شود.^{۱۰}

در ادامه‌ی این انتقادات که دکتر فیرحی مطرح نموده است، بحث جالب توجهی نیز وجود دارد که دکتر فیرحی به شیوه‌ای مشابه شیوه‌ای که دکتر طباطبایی به کار می‌برد، نشان می‌دهد که در سیاست‌نامه‌های دوره‌ی اسلامی مانند سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک، در خانواده‌ی اندیشه‌ی ایرانشهری نمی‌باشد؛ زیرا در اندیشه‌ی ایرانی و شاهی آرمانی آن، فره‌ایزدی مفهومی بنیادین است اما در سیاست‌نامه‌های دوره‌ی اسلامی، مبنای اندیشه‌های کلامی ابوالحسن اشعری که در دوره میانه تفکری مسلط بود و خواجه خود از مدافعان مصمم آن بوده است، طرح شده است. در اندیشه‌ی شاه آرمانی، شاه‌پیکری دوگانه داشت و خداگونه بود؛ به طوری که فره‌ی یا تباهی روزگار به اراده و نیت او استوار بود، اما سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی هیچ یک از مختصات فوق را که بنیاد اندیشه‌ی ایرانشهری است بر نمی‌تابند.^{۱۱}

بنابراین دکتر فیرحی نه تنها سیاست‌نامه‌ها را تداوم اندیشه‌ی ایرانشهری نمی‌داند، بلکه به این وسیله، تقسیم‌بندی سه‌گانه روزنتال از دانش‌های اسلامی را نیز رد می‌کند و اساساً سیاست‌نامه را یک دانش مستقل به حساب نمی‌آورد.

اندیشمندان دیگری نیز به نقد این مکتب پرداخته‌اند. از مهم‌ترین این نقدها، نقد تداوم فلسفه‌ی سیاسی و دنیالهروی فلسفه اسلامی از فلسفه‌ی یونانی است. این گروه معتقدند که فلسفه‌ی اسلامی خود علمی مستقل است، گرچه از فلسفه‌ی یونان متأثر گشته است اما این به معنای ناتوانی اندیشمندان مسلمان از تأسیس فلسفه نبوده است. برای مثال دکتر دینانی معتقد است، مسائلی که در فلسفه‌ی اسلامی مطرح شده، در یونان مطرح

نبوده است؛ فیلسوفان ما در فضای اسلامی مسائلی را مطرح کردند که اصلاً به ذهن ارسطو نمی‌رسیده و اصلاً مسئله ارسطو نبوده است. هر فیلسوفی مسئله خودش را دارد و هر فلسفه‌ای جایگاه و خاستگاه خود را دارد و هر فلسفه رنگ و بوی خودش را دارد، اما در عین حال فلاسفه عالم دارای اشتراکاتی با یکدیگرند که به اعتبار خود فلسفه است. مثلاً وجود در هر کجای عالم که باشد وجود است و...^{۱۲} اصولاً فلسفه در پاسخ به سؤالاتی مطرح می‌شود و این سؤالات با توجه به وضعیت و خاستگاه آن فرق می‌کند. لذا فلسفه در هر کجای عالم دارای ظرافت‌ها و رنگ و بوی خاص همان منطقه است. اما فلسفه به عنوان روش، دارای مکانیسم‌های مشترکی است که همه فیلسوفان به کار می‌برند. بنابراین بحث از تداوم فلسفه یونان در ایران اسلامی نادرست است.

دکتر سید حسین نصر نیز از کسانی است که فلسفه اسلامی را فلسفه نبوی می‌داند که مبتنی بر تأویل متن مقدس است و در صدد فهم معنای باطنی قرآن است که همان وجود می‌باشد. لذا این فلسفه به انسان، جهان و بازگشت نهایی تمام اشیا به خداوند می‌پردازد. وی می‌نویسد:

فعالیت فلسفی در جهان اسلام صرفاً تکرار طوطی وار فلسفه یونانی اسکندرانی به زبان عربی نیست؛ بر خلاف آنچه بسیاری از دانشمندان غربی... ادعا کرده‌اند. یعنی فلسفه‌ای نیست که علی‌رغم حضور قرآن و حدیث رشد کرده باشد. بر عکس فلسفه اسلامی دقیقاً به خاطر اینکه در فضایی قرار داشت که طرح و نمای آن به وسیله وحی قرآنی تعیین می‌شد، شکوفا شد.^{۱۳}

بنابراین از نظر نصر، گرچه فلسفه اسلامی از فلسفه یونان تأثیر پذیرفته است، اما آنچه سبب رشد، شکوفایی و بالندگی آن گردید، تعالیم اسلامی بود، نه فلسفه یونان. در باب نقد شرق‌شناسی از زاویه تداوم فلسفه یونان در فلسفه اسلامی و سیر زوال آن، مطالب فراوان است و این نوشته، در بیان تفصیلی مطالب قاصر است. به آثار دکتر طباطبایی نیز نقدهای فراوانی وارد شده است که برخی از آنها ذکر گردید. از دیگر نقدهای وارد بر ایشان می‌توان به نقد بر مطالبی اشاره نمود که وی در خصوص برخی اندیشمندان از جمله ملاصدرا بیان نموده است. برخی از نقدها حاکی از این است که ملاصدرا چنانکه طباطبایی بیان نموده است، به کلی از طرح اندیشه‌ای نو و تأسیس شیوه‌ای جدید در دانش سیاسی ناتوان نبوده است، در حالی که صدرالمآلهین

نه تنها دارای اندیشه سیاسی است، بلکه اندیشه سیاسی او منسجم است و هم به باورها و هم به رفتارها و هم محمل‌های رفتاری توجه نموده است.^{۱۴} دکتر نصر نیز در باب اندیشه صدرا نظرات جالب توجهی دارد که می‌تواند در نقد اندیشه دکتر طباطبایی در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

دیدگاه سنتی

دیدگاه دوم در باب ماهیت دانش سیاسی مسلمانان، دیدگاه سنتی است. دانش سیاسی دوره میانه، با فهم سنتی نه به اعتبار دورانی که سپری شده است، بلکه به مثابه دوره‌ای از سنت اسلامی تلقی می‌شود که پرسش‌های آن می‌بایست در درون سنت و با توجه به الزامات آن طرح شود. این اندیشمندان گمان می‌کنند در حوزه تمدن اسلام، سنت تداوم خود را حفظ کرده است و از سویی به برتری و مرجعیت متقدمان معتقدند و فضل تقدم پیشینیان را دلیل بر تقدم فضل آنان تلقی می‌کنند که ضرورتاً بهتر از متأخرین و انسان‌های زمانه ما می‌فهمیده‌اند و آرمان آنها در گذشته است.^{۱۵}

از جمله آثاری که در دیدگاه سنتی نوشته شده است، اثر دکتر موسی نجفی با عنوان مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی (طبقه بندی متون و فلسفه تاریخ سیاست در اسلام و ایران) است. وی برای دریافتن ماهیت اندیشه یا اندیشه‌های سیاسی در تفکر اسلامی و در پاسخ به پرسش از ماهیت و ذات آن، بحث و بررسی متونی را که در این باره قابل تشخیص است، پیشنهاد می‌کند.^{۱۶} به عقیده وی در این زمینه روش‌های گوناگونی چون روش فلسفی، فقهی، کلامی، اخلاقی، ادبی، حدیثی، عرفانی، تاریخی، نقد و جدل، فلسفه تاریخ و سیاست‌نامه‌نویسی، به کار برده شده است که بایستی به تمام این متون و روش‌ها توجه کرد. بنابراین فلسفه سیاست به اعتقاد نجفی در رده و سطح و مرتبه ظهور یافته است و می‌توان با ده فضا و زمینه به این حضور و ظهور نگریست. این ده زمینه عبارتند از: اندیشه سیاسی در متون فلسفی، متون فقهی حدیثی و شریعت‌نامه‌ها، متون کلامی، اندرزنامه‌ها، خردنامه‌ها و فتوت‌نامه و متون ادبی، سفرنامه‌ها و متون تاریخی، متون سیاست‌نامه‌ها و دستورالوزراء و آثارالوزراء، متون عرفانی و ذوقی و رسائل صوفیه، متون سیاسی‌نویسان و مصلحان اجتماعی، متون فلسفه تاریخ و متون چند بعدی یا چند

روشی.^{۱۷} از این رو نجفی قائل به تقسیم بندی علوم نیست، بلکه هر آنچه را که در این دوره نوشته شده است، برای دانستن ماهیت اندیشه لازم می‌داند. به اعتقاد وی آنچه باعث ایجاد آثار فراوانی در زمینه سیاست اندیشی در متون و علوم گوناگون اسلامی شده است، دست یافتن به نقطه مرکزی عدالت و دور شدن از دایره بسته عرف حکومت‌های خودکامه ظالمانه بوده است که در کنار آن بایستی برای رسیدن به عدالت و امکانات، هست‌های موجود و ضرورت‌های زمانه را به خدمت گرفته و رشد و تعالی و جهت‌دار و در سامان و نظم مبتنی بر مدینه یا اندیشه یا تبلور در دل یک حکیم، صاحب‌دل یا کسی که به گونه‌ای به عالم قدس نظر دارد نزدیک شد. به اعتقاد نجفی این صورت مسئله در تمام متفکران مسلمان بوده است.^{۱۸}

البته کاری که نجفی انجام داده است کاری قابل مقایسه با تحقیقات سیدجواد طباطبایی نیست و به نوشته خودش در پایان کتاب، اثر او تنها کتابنامه‌ای محسوب می‌شود. وی در قسمتی از کتاب به نقد ایده طباطبایی که فلسفه مسلمانان را در ذیل آرای یونانیان می‌داند، می‌پردازد، اما هیچ پاسخ متقن و محکمی ارائه نمی‌کند. تنها پاسخی که ما در زمینه فلسفه اسلامی کتب زیادی داریم و در این متون الفاظی چون عقل فعال، مستفاد محض، علل فاعلی و مادی و... آمده است و سپس به ذکر نقل قول‌هایی از داوری اردکانی در کتاب فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی پرداخته است که در رد این شبهه وارد آورده است.^{۱۹}

دکتر فیرحی در کتاب دانش، قدرت و مشروعیت، به نقد دیدگاه سنتی پرداخته است. به اعتقاد او این روش با تکیه بر سنت به مثابه عنصر بنیادین زندگی و جامعه، قادر به غیریت‌سازی و تمایز‌گذاری بین شناسنده و فاعل شناسا نیست و با معضل روش شناختی مواجه است که عبارت است از غیاب اندیشه انتقادی و فقدان چشم‌انداز تاریخی. این روش‌شناسی بر ذات مستقل انسان تأکید می‌کند و خداوند را نه جزئی از تاریخ بلکه یگانه‌ساز آن می‌داند و به این ترتیب با بر ملا کردن بنیاد غیر عقلانی عقل عملی، خوش‌بینی افراطی تجدد اروپایی نسبت به اعتبار رهیافت‌های عقل عملی را مورد تردید قرار می‌دهد. روش‌شناسی سنتی، نظامی از دانش اقتداری تأسیس نمود که در قالب آن وحی اسلامی نیز از چشم‌انداز سنت دیده شد و هر تحقیقی، استمرار تقلید از گذشتگان گردید؛ لذا تنها فهمی از نصوص دین را بر می‌تابد که چهره عمومی آن توجیه اقتدار است و

تمایل دارد سایر نصوص اسلامی را که بر جنبه‌های فردی و مسئولیت مدنی انسان تأکید می‌کند، به حاشیه راند. بدین جهت این روش‌شناسی نیز همچون تحلیل‌های شرق‌شناسانه، ایدئولوژیک است و از طرفی قادر به تدوین تاریخ خود نمی‌باشد.^{۲۰}

تحلیل گفتمان

دیدگاه سوم در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان، روش «تحلیل گفتمان» است که تداوم اندیشه را نفی می‌کند و به اثبات اصالت اندیشه سیاسی مسلمانان در دوران‌های مختلف می‌پردازد. از آنجا که در تحلیل گفتمانی رهیافت‌های فراوانی وجود دارد، باید گفت نظریه گفتمانی فوکو، مبنای اصلی این دیدگاه به شمار می‌آید. گفتمان نوعی از تحلیل است که صرفاً به امور واقع معطوف نیست، بلکه به شرایط امکان امور واقع می‌پردازد. گفتمان فوکو در قلمرو سه اصل اساسی فراتجدد یا فرا روایت (فرانسوا لیوتار)، اصل ضد بنیادگرایی (رورتی) و اصل ضد جوهرگرایی (دریدا) قرار گرفته است.^{۲۱}

نظریه معروف فوکو، رابطه دانش و قدرت است. او سه تحلیل انجام داده است: تحلیل نظام‌های معرفت (اپیستمه) با روش دیرینه‌شناسی، تحلیل قدرت با روش تبارشناسانه و تحلیل رابطه فرد با خودش. فوکو در روش دیرینه‌شناسی خود سعی دارد تا انقطاع‌های موجود را در دانش نشان دهد. به اعتقاد او، علوم انسانی در شرایطی شکل می‌گیرد که از سایر علوم متفاوت است و بدین جهت می‌کوشد قواعد حاکم بر گفتمان‌های علوم انسانی را تحلیل نماید. در روش تبارشناسی، فوکو با دیدگاهی انتقادی، شرایط امکانی تحقق علوم انسانی را در ارتباط با قدرت و ابزار آن بررسی می‌کند و معتقد است قدرت، دانش را می‌سازد و به این وسیله به هستی خود تداوم می‌بخشد و انسان در این مسیر ابژه است. شرایط گفتمانی همان شرایط قدرت است. دکتر داود فیرحی این مبنا را برای بیان ماهیت اندیشه مسلمانان به کار می‌گیرد و آن را تنها نگاه غیرایدئولوژیک دانسته است. به اعتقاد او دانش سیاسی دوره میانه نیز به عنوان یک گفتمان، خصایص یک روایت بزرگ و مسلط، جوهرگرا و بنیادگرایانه را به همراه دارد. منظور از بنیادگرایی، انکار تاریخ‌مندی و تحول‌پذیری دانش و اندیشه‌های سیاسی، و به این وسیله نشان دادن نتایج برخاسته از این دانش در جایگاه

حقایق فراتاریخی و غیر قابل تغییر است.^{۲۲} تمدن اسلامی به لحاظ نظری، مبتنی بر دانش، به ویژه دانش عملی است و از این حیث نه تنها با قدرت سیاسی بی ارتباط نیست، بلکه دانش مبنای قدرت و مشروعیت تلقی شده و اصالت دارد.^{۲۳} به اعتقاد دکتر فیرحی، مشاهده حکمت عملی در اندیشه و جامعه اسلامی نشان می‌دهد که رشد و گسترش این شاخه‌های دانش به هیچ وجه از مسئله اعمال قدرت تفکیک پذیر نیست؛ بلکه تولد حکمت عملی مسلمانان، به ویژه دانش سیاسی آنان همراه با استقرار ساز و کارهای قدرت بوده است.^{۲۴} وی برای اثبات مدعیات خود به دیدگاه برخی اندیشمندان همچون جاحظ و ابن خلدون که سعی دارند اصالت را به قدرت بدهند، می‌پردازد. ابن خلدون عصیبت را باعث ایجاد نوعی اراده و قدرت می‌داند و این قدرت توان ایجاد عمران و آبادی و دانش دارد.

دانش تاسیس شده توسط مسلمانان در دوره میانه، دارای دو ویژگی است: نخست اینکه شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف این دانش، هر کدام به نوعی ریشه در وحی اسلامی دارد؛ ثانیاً تفسیر این اندیشه‌ها از نصوص دینی بر ساخت و روابط قدرت در دوره میانه استوار است و بنابراین رابطه قدرت و دانش و حضور سیاست در معرفت سیاسی مفهومی بنیادین است. این دانش متأثر از ساخت سیاسی زمانه بود و صبغه و ساختار دوره شکل‌گیری را به همراه دارد. ساخت سیاسی این دوره نیز تبار دو گانه‌ای دارد و ترکیبی از الگوی قبیله عرب و خلافت قریش از یک سو و دریافت ویژه از سلطنت ایرانی از طرف دیگر است.^{۲۵}

تقسیم بندی دکتر فیرحی از دانش سیاسی دوره میانه بر همان مبنای تقسیم‌بندی فارابی استوار است که علم مدنی را به فقه مدنی و فلسفه مدنی تقسیم می‌کرد و سپس هر یک را به نظری و عملی تقسیم می‌نمود. این مبنا بر توازن عقلی و شرع استوار است. ماهیت این شاخه‌های عملی همان ماهیت قدرت است.

ایراداتی که بر این نظریه (گفتمان) وارد آمده است، بیشتر ناظر به بعد روش‌شناختی آن است. چنانکه دکتر فیرحی نیز در کتاب خود یادآور می‌شود، مبنای نظریه گفتمان بر عدم وجود حقیقت است و هر نوع حقیقت مرکزی، جوهر و روایت کلانی را طرد می‌کند، در حالی که در نظریات اسلامی، حقیقت بزرگی به نام وحی وجود دارد که کاربرد این نظریه را مشکل می‌نماید.

نقدهایی نیز از سوی آقای محمد پزشکی به این نظریه وارد شده است. به نظر وی وظیفه تبارشناسی، پیگیری و ردیابی سرریان قدرت و تکنولوژی‌های سیاسی مدرن است تا دریابد کجا چنین پدیده‌ای به وجود آمده، شکل گرفته و اهمیت یافته است. بنابراین نمی‌توان هر نوع موضوعی را به دلخواه برگزید و تنها می‌توان موضوعاتی را که بعدها با اشکال صنعت در آمیخته‌اند انتخاب نمود؛ لذا تاریخ حقیقی گذشته اسلامی و سنت، به ما عرضه نمی‌شود. ما تنها قطعاتی گزینش شده از سنت را می‌بینیم و نه سنت را آن چنان که هست. بنابراین ماهیت حقیقت دانش سیاسی دوره میانه، با این روش مشخص نمی‌شود. از جمله نقدهای دیگر بر این روش، تفاوت مفاهیم به کار گرفته شده است. قدرت مشرف به حیات، آن چنانکه فوکو مطرح می‌کند از اعماق جامعه حاضر بر می‌خیزد و همه اعضای آن را در بر می‌گیرد. قدرت هیچ کارگزار مشخصی ندارد و بر حاکمان و تابعان به یکسان اعمال می‌شود. این قدرت پنهان است و به طور فراگیر در کل جامعه سریان دارد؛ حال آنکه در دوره میانه، ما نه با قدرت که با مفهوم سلطه مواجهیم. سلطه به طور آشکار از سوی حاکمان سیاسی و به شکل تنظیم قانون و تحمیل آن ظاهر می‌شود و به صورت خواست فرمانبرداری و تسلیم بروز می‌کند.^{۲۶} بنابراین به علت فاصله و تفاوت بسیار این دو مفهوم از قدرت، استفاده از این روش برای بیان ماهیت دانش دوره میانه، کاربرد چندانی نخواهد داشت. نقدهای دیگری نیز بر این روش وارد شده است که برای پرهیز از تفصیل مطلب از ذکر آنها خودداری می‌شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش، سه دیدگاه مشهور در زمینه ماهیت دانش سیاسی مسلمانان به بحث و بررسی گذاشته شد و ایرادات هر یک از آنها در حد مقدور نقد گردید. هر یک از این دیدگاه‌ها، علی‌رغم روشن کردن بخشی از واقعیت، ایراداتی اساسی داشتند که مانع از فهم صحیح ماهیت اندیشه سیاسی می‌گردد. یکی از کارهایی که برای رفع نقایص فوق و ارائه دیدگاه کامل‌تر در این زمینه صورت گرفته است، دیدگاه ترکیبی است. نگارنده نیز از میان نظرات مطرح شده، این دیدگاه را برای ارزیابی دانش سیاسی مسلمانان کامل می‌داند. الگوی مطرح شده بخشی از عناصر الگوی گسست را انتخاب و ترکیب



می‌کند که بر اساس نظریه هرمنوتیک مدرن توضیح داده می‌شود. نکته جالب هرمنوتیک فلسفی که به‌ویژه از سوی گادامر به خوبی ارائه شده است، اعتقاد به معنای مرکزی و واحد برای متن است؛ چیزی که در تحلیل گفتمانی وجود نداشت. از این رو مفسر در پی فهم واقعی متن، نوعی تداوم را به کار می‌برد، اما از آنجا که طبق نظریات هرمنوتیک، تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی از یک معنای واحد صورت می‌گیرد، نوعی گسست و انقطاع نیز مشاهده می‌شود. بنابراین در اندیشه‌های سیاسی مسلمانان از طرفی دین، به عنوان معنای مرکزی محوریت دارد و از طرفی در هر دوران مفروضات خاصی وجود دارد و مسائل جدیدی مطرح گشته است که از سایر دوران‌ها متفاوت است و بنابراین فهم‌های متفاوتی در گسست از یکدیگر صورت گرفته است. این فهم‌ها دارای ویژگی‌هایی است؛ مانند تاریخ‌مندی فهم، نسبت فهم دین، تدریجی بودن فهم دین، روزآمدسازی مفهوم دین و دیالکتیکی بودن فهم دین. در این نگاه، فهم، برخاسته از تجربه‌ای است که در طول زمان برای اندیشمندان شکل می‌گیرد و چون مفروضات اندیشمندان متفاوت است، فهم آنها نسبی است و نیز به طور تدریجی و با گذر زمان صورت می‌گیرد و در هر دوره، ویژگی‌های خاصی دارد که خاص همان دوره است.

در این الگو، اندیشه‌های مسلمانان بر اساس تحول در پیش فهم‌ها به دو دوران قدیم و جدید تقسیم می‌شود. اندیشه‌های دوران قدیم به فقه سیاسی و فلسفه سیاسی تقسیم می‌شود و اندیشه‌های دوران جدید به اندیشه‌های جهان اسلام (بحران خلافت) و ایران (بحران سلطنت) تقسیم می‌گردد.^{۲۷}

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. داود فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۳۳.
۲. سیدجواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۸۲، مقدمه. گفتنی است وی در مقدمه کتاب اخیر خود جدال قدیم و جدید به تمجید از کار نائینی در نهضت مشروطیت پرداخته است.
۳. سیدجواد طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۳، مقدمه.
۴. همان، ص ۹.

۵. همان، ص ۲۱.
۶. همان، ص ۱۵۹.
۷. همان، ص ۳۳۸.
۸. سیدجواد طباطبایی، این خلدون و علوم اجتماعی (وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
۹. داود فیرحی، پیشین، ص ۳۲ و ۳۳.
۱۰. همان، ص ۷۷.
۱۱. همان، ص ۷۸ - ۸۰.
۱۲. «رؤیای خلوص»، گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی، خردنامه هفتمهری، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۸۳.
۱۳. سید حسین نصر، الهام فلسفه اسلامی، مترجم: جلیل پروین، باشگاه اندیشه، ۱۳۸۲.
۱۴. نجف لک زایی، اندیشه سیاسی صدرالمقالبین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۵. داود فیرحی، پیشین، ص ۳۲ و ۳۷.
۱۶. موسی نجفی، مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی (طبقه بندی متون و فلسفه تاریخ سیاست در اسلام و ایران)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۸.
۱۷. همان، ص ۴۹.
۱۸. همان، ص ۳۷۳.
۱۹. همان، ص ۵۵ و ۷۰.
۲۰. داود فیرحی، پیشین، ص ۳۳ - ۴۸.
۲۱. همان، ص ۵۳.
۲۲. همان، ص ۵۵.
۲۳. همان، ص ۹۰.
۲۴. همان، ص ۱۰۴.
۲۵. همان، ص ۲۲۵.
۲۶. محمد پزشکی، «نقد و معرفی قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۸۰، ص ۳۲۸ - ۳۳۳.
۲۷. الگوی ترکیبی، چارچوبی است که دکتر منصور میراحمدی، در پایان نامه دکترای خود در دانشگاه تهران به کار برده است. این اثر به زودی منتشر خواهد شد.